



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۶/۰۷



فردوس

## آیا پاکستان به واقع به پایان جنگ کمک می‌کند؟

داکتر خلیزاد از ملاقات محمد اشرف غنی و عمران خان که در حاشیه اجلاس منظوقی در مکه صورت گرفت، استقبال کرد و آن را گام مهمی در راه بهبود روابط بین کابل و اسلام‌آباد خواند. آقای خلیزاد نماینده خاص امریکا برای پایان جنگ افغانستان، سفر جدیدش را که هدف از آن، هم‌آهنگسازی موقف قدرت‌های منظوقی و جهانی برای پایان جنگ افغانستان است، از پاکستان آغاز کرده است. هدف اعلامی تلاش‌های دیپلماتیک خلیزاد هم شکل‌گیری افغانستانی است که با خودش، قدرت‌های منظوقی و قدرت‌های جهانی در صلح باشد. اما پاکستان به چنین افغانستانی باور ندارد. روشن است که تصمیم‌گیرندگان اصلی در پاکستان هیأت حاکمه امنیتی و اردوی این کشور است. آنان افغانستانی نمی‌خواهند که با همه در صلح باشد. هدف اصلی هیأت حاکمه پاکستان، افغانستانی است که با هند مشکل داشته باشد. آنان می‌خواهند افغانستان ضد هند، یا حداقل افغانستانی که با هند مشکل داشته باشد، شکل بگیرد. افغانستانی که با هند روابط عادی و حسنه داشته باشد، مورد قبول پاکستان نیست. تا زمانی که مشکل پاکستان با هند حل نشود، بعید به نظر می‌رسد که پاکستان به شکل‌گیری افغانستان مسالمت‌آمیز رضایت دهد.

مشکل پاکستان با هند هم به نظر نمی‌رسد که حل شدنی باشد. پاکستان مدعی است که کشمیر مشکل اصلی بین این کشور و هند است. پاکستان بر وادی جمو و کشمیر که هند آن را یکی از ایالت‌های خودش می‌داند ادعای مالکیت دارد. هند هم بر آن بخشی از کشمیر ادعای مالکیت دارد که پاکستان بر آن سطله دارد. مشکل حاکمیت بر کشمیر در حوادث روزهای اول خروج استعمار بریتانیا از شبه قاره و تشکیل کشورهای مستقل هند و پاکستان ریشه دارد.

بریتانیا قبل از خروج از هند قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن شبه قاره باید پس از ختم قیمومیت بریتانیا، به دو کشور هند و پاکستان تجزیه شود و تمام شهزاده نشین‌ها هم اختیار دارند که یا به هند یا به پاکستان ملحق شوند و در صورتی که خواستار الحاق به این دو دولت نباشد، اعلام استقلال کنند. حدود ۶۰۰ شهزاده نشین در آن زمان در هند بریتانیایی وجود داشت که چیزی حدود ۵۰۰ شهزاده نشین به هند و حدود ۱۰۰ دیگر به پاکستان ملحق شد. اما الحاق کشمیر اختلافی شد.

حاکم وقت کشمیر مهاراجه، پس از ۱۵ اگست سال ۱۹۴۷ اعلام کرد که تا هنوز تصمیم نگرفته است که به کدام کشور ملحق شود. بر مبنای قانون استقلال هند و تجزیه شبه قاره که بریتانیا تصویب کرده بود، حاکم یک شهزاده‌نشین اختیار کامل داشت تا تصمیم بگیرد که به هند ملحق شود یا به پاکستان. بر مبنای همین قانون، وقتی

حاکم یک شهزاده نشین یکبار تصمیم می‌گرفت، این تصمیم نهایی بود و دیگر حق نداشت از آن تصمیم برگردد. حاکم کشمیر هم با هند و هم با پاکستان، سند همکاری امضا کرده بود و از هر دو کشور خواسته بود که به او وقت بدهند تا با فکر و دقت تصمیم بگیرد.

بیش‌تر باشندگان وادی کشمیر در آن زمان مسلمان بودند ولی حاکم آن نا مسلمان. پاکستان تقریباً به این نتیجه رسیده بود که حاکم کشمیر بالاخره با هند ملحق می‌شود. شاید به همین دلیل بود که حکومت پاکستان لشکریان غیررسمی را که از مناطق قبیله نشین همسرحد با افغانستان بسیج کرده بود، به کشمیر فرستاد تا با نیروهای مهاراجه بجنگند و آن وادی را تسخیر کنند. مهاراجه وقتی با هجوم لشکر قبایلی مواجه شد، از هند کمک خواست، دهلی نو به مهاراجه پیام داد که به شرطی کمک نظامی می‌فرستد که او سند الحاق به هند را امضا کند. مهاراجه سند الحاق به هند را امضا کرد. نیروهای هندی به کشمیر که حالا بخشی از قلمرو این کشور شده بود، وارد شدند، نیروهای رسمی پاکستان هم بعداً وارد میدان شدند و جنگ در گرفت. در پایان بخشی از کشمیر در تسلط هند و بخش دیگرش در تسلط پاکستان باقی ماند.

جواهر لعل نهرو نخست وزیر وقت هند موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل متحد برد. شورای امنیت سازمان ملل متحد فیصله کرد که باید پاکستان تمامی نیروهای رسمی و غیر رسمی اش را از وادی کشمیر بیرون کند. بر مبنای فیصله شورای امنیت سازمان ملل متحد، هند هم باید نیروهای خودش را از کشمیر بیرون می‌کرد و صرف یک نیروی کوچک انتظامی را برای برقراری نظم و آرامش باقی می‌گذاشت و پس از آن یک همه پرسی در کشمیر به راه می‌افتاد تا مردم آن وادی تصمیم می‌گرفتند که به کدام کشور ملحق می‌شوند. اما پاکستان از خروج نیروهایش از کشمیر زیر تسلطش امتناع کرد.

از طرف دیگر برای بسیاری از رهبران هند حتا در همان زمان هم پذیرفتنی نبود که در کشمیر همه پرسی برگزار شود. آنان کشمیر را بر اساس سندی که مهاراجه امضا کرده بود، بخشی از قلمرو کشورشان می‌دانستند و برگزاری همه پرسی در مورد حاکمیت این وادی را بر نمی‌تابیدند. گفته می‌شود که حتا نهرو تصمیم‌اش مبنی بر ارجاع موضوع کشمیر به سازمان ملل متحد را با کابینه اش در میان نگذاشته بود. قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد کشمیر هم، بیشتر جنبه توصیوی داشت و بر اساس بند ششم منشور این سازمان صادر شده بود. اگر بر اساس بند هفت منشور سازمان ملل متحد این قطعنامه صادر می‌شد، جنبه اجباری داشت. امتناع پاکستان از خروج نیروهای این کشور از وادی کشمیر و بی‌میلی رهبران هند به برگزاری یک همه پرسی در این وادی مورد اختلاف، سبب شد که قطعنامه سازمان ملل متحد دیگر ربط خود را با وضعیت از دست بدهد. پاکستان برای اعمال فشار تبلیغاتی بر هند، همیشه از قطعنامه سازمان ملل متحد مبنی بر برگزاری همه پرسی در کشمیر استفاده می‌کند، ولی روشن است که دیگر این قطعنامه به تاریخ پیوسته است. با گذشت زمان موضع هند در قبال کشمیر تندتر شد. در سال ۱۹۹۴ پارلمان هند مصوبه ای ارایه کرد که بر مبنای آن، تمام وادی کشمیر به شمول آن بخشی از آن که در کنترل پاکستان است، بخش جدایی ناپذیر از قلمرو هندوستان است و دهلی نو مکلف است که آن بخش از وادی کشمیر را که زیر سلطه پاکستان است، به هند برگرداند.

این مصوبه پارلمان هند وضعیتی آفریده است که هیچ حکومتی در هند نمی‌تواند در مورد کشمیر انعطاف نشان دهد. حکومت بر سر اقتدار بی‌جی پی بیشتر از هر حزب سیاسی دیگر هند، در این مورد حساس است و به صراحت گفته است که در مورد وادی کشمیر و تمامیت ارضی هند، حاضر به هیچ نوع انعطافی نیست. حمایت

پاکستان از گروه‌های جهادپرست که در کشمیر با اردوی هند می‌جنگند و حمله‌های تروریستی در آنجا راه‌اندازی می‌کنند، وضعیت را پیچیده‌تر ساخته است. موضع هند در حال حاضر این است که باید پاکستان تمام جهادپرست‌های ضد هند را قلع و قم کند تا زمینه برای دیالوگ معنادار بین دو کشور فراهم شود. با این وضعیت، مشکل کشمیر حل ناشدنی می‌نماید.

هند و پاکستان صرف در مورد کشمیر مشکل ندارند. روایتی که پاکستان از موجودیت خودش دارد نیز بخشی از مشکل است. پاکستان بر مبنای این تفکر به میان آمد که هندو و مسلمان قادر به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نیستند و مسلمانان در کشوری که اکثریت جمعیت آن هندو است، نابود می‌شوند. پدران بنیانگذار پاکستان این واقعیت را عمداً نادیده گرفتند که هند پس از استقلال یک کشور سکولار خواهد بود که در آن هیچ دینی در حد ایدئولوژی دولت ارتقا نخواهد کرد و حقوق مدرن منبع قانونگذاری خواهد بود. اما پدران بنیانگذار پاکستان بر طبل هویت مذهبی کوبیدند و به این ترتیب کشور نو به میان آمد. پاکستان هویت خودش را در تضاد با تاریخ این کشور تعریف می‌کند. از نظر پاکستان، تاریخ از زمان لشکرکشی اعراب به شبه قاره شروع می‌شود و تمامی موج‌های مهاجم سده‌های میانه به هند تقدس دارند. پاکستان، گذشته بودایی و هندویی مردمانش را انکار می‌کند.

از دید نظریه پردازان اردوی پاکستان در هند زمان استعمار و قبل از آن، تضاد اصلی، تضاد مسلمان-هندو بود و این تضاد ابدی و ازلی است. شماری از نیروهای مذهبی پاکستان تصور می‌کنند که رسالت دینی شان، مسلمان سازی مردم سراسر شبه قاره است. این نظریه تفسیر دیگر هم دارد. نیروهای مذهبی و نظامی در پاکستان تصور می‌کنند که گویا هند، تجزیه شبه قاره را که در سال ۱۹۴۷ اتفاق افتاد، از دل و جان نپذیرفته است و در تلاش است تا بار دیگر پاکستان را به قلمروش ادغام کند. این طرز تفکر سبب عام شدن نوعی هند هراسی در پاکستان شده است. شدت تب هند هراسی در پاکستان به اندازه‌ای است که نیروهای نظامی آن کشور حتا از کنسولگری هند در جلال‌آباد هم احساس خطر میکنند. اردوی پاکستان هند را دشمن مذهبی، ازلی و ابدی این کشور می‌داند. تا زمانی که این طرز تفکر در پاکستان حاکم باشد، امکان دیالوگ معنادار و جورآمد بین هند و پاکستان منتفی است.

مشکل دیگر این است که پاکستان خودش را قیم تمام مسلمانان جنوب آسیا می‌داند. در هند متنوع و متکثر که ادیان گوناگون زندگی می‌کنند، هر از گاهی مشکلاتی به میان می‌آید. مثلاً بخشی از مسلمانان هند خواستار آن بودند که محاکم مدنی خاص مسلمانان در آن کشور وجود داشته باشد و بر اساس شریعت حکم صادر کند. اما نیروهای سیاسی سکولار در هند با چنین چیزی مخالف اند. به باور آنان نظام قضایی هند باید سکولار و مبتنی بر ارزش‌های حقوق بشری باشد و محاکم بر اساس احکام هیچ دینی فیصله نکنند. بالاخره دادگاه عالی هند رأی داد که تمام محاکم هند باید بر اساس قوانین مدنی که منبع آن حقوق مدرن است فیصله کنند و محاکم خاص پیروان ادیان به وجود نیاید. وقتی این طور بحث‌ها در هند به میان می‌آید، پاکستان به سود مسلمانان افراطی غیر سکولار مداخله می‌کند. یکی از شکایات هند از پاکستان همین است. هند می‌گوید که پاکستان روی رادیکال سازی مسلمانان هند سرمایه‌گذاری می‌کند و برای دهلی نو مشکل می‌آفریند. این مشکل زمانی حل می‌شود که پاکستان تعریف جدید از هویت خودش بدهد، روایت نو بسازد، بیشتر دموکراتیک شود و خودش را یک جمهوری سکولار بداند. حداقل در کوتاه مدت امکان ندارد که پاکستان از درون دچار چنین تحولاتی شود.

مشکل دیگر این است که پاکستان برای خودش رسالت مقاومت در برابر آنچه که «سلطه‌طلبی هند در جنوب آسیا» می‌خواند داده است. تقویت توان هستوی، راه‌اندازی حمله‌های تروریستی در خاک هند و روی کار آوردن یک حکومت دوست طرفدار پاکستان در افغانستان، بخشی از استراتژی امنیت ملی پاکستان است که بارها نظامیان و اهل فکر آن کشور در مورد آن نوشته اند. بنا بر این بسیار بعید است که پاکستان بتواند مشکلش را با هند حل کند. چنین چیزی مستلزم آن است که پاکستان روایت نو از موجودیت خودش به دست بدهد، اما استبلشمنت پاکستان چنین هدفی ندارد. پس از پیروزی حزب بی جی جی در هند، رهبران مذهبی و جهادپست پاکستان در رسانه‌های آن کشور ظاهر شدند و گفتند که اگر شبه قاره در سال ۱۹۴۷ تجزیه نمی شد، امروز مسلمانان شمال هند نابود شده بودند. با توجه به این ذهنیت حاکم در پاکستان و چشم انداز تیره بهبود مناسبات این کشور با هند، بسیار بعید است که پاکستان به شکل گیری یک افغانستان مسالمت آمیز کمک کند. هیچ کس باید دچار توهم نشود.

